

ضمیمه

۳۸



دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال دوازدهم، ضمیمه شماره ۳۸، سال ۱۳۹۳

# ملت‌سازانگوری (انگوری)

پژوهش و ویراست

ناصرعلی زاده خیاط

بهروز ایمانی



شماره استاندارد بین‌المللی  
۱۵۶۱-۹۴۰۰

# آینه میراث

## دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال دوازدهم، ضمیمه ۳۸، سال ۱۳۹۳  
دارای مجوز علمی - پژوهشی به استناد نامه ۳/۵۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۱۷  
از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

### مُلتِمسات آنکوری (آنقروری)

پژوهش و ویراست: ناصر علیزاده خیاط  
بهرروز ایمانی

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول: اکبر ایرانی

سرمدبیر: مجدالدین کیوانی

معاون سردبیر: عسکر بهرامی

مدیر داخلی: سهیلا یوسفی

### هیأت تحریریه

محمدعلی آذرشب (استاد دانشگاه تهران)، نجفقلی حبیبی (دانشیار دانشگاه تهران)، اصغر دادبه (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، علی رواقی (استاد دانشگاه تهران)، علی اشرف صادقی (استاد دانشگاه تهران)، حامد صدقی (استاد دانشگاه خوارزمی)، منصور صفت‌گل (استاد دانشگاه تهران)، محمود عابدی (استاد دانشگاه خوارزمی)، حبیب‌الله عظیمی (استادیار کتابخانه ملی)، احد فرامرز قراملکی (استاد دانشگاه تهران)

### مشاوران علمی

سید علی آل‌داود، پرویز اذکایی، محمود امیدسالار (آمریکا)، اکبر ثبوت، غلامرضا جمشیدنژاد اول، جمیل رجب (کانادا)، هاشم رجب‌زاده (ژاپن)، محمد روشن، فرانسویس ریشار (فرانسه)، برت فراگنر (اتریش)، پاول لوفت (انگلستان)، احمد مهدوی دامغانی (آمریکا)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

صفحه‌آرایی: سهیلا یوسفی

لیتوگرافی و چاپ: نقره آبی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
ayenemiras@mirasmaktoob.ir  
ayenemiras@gmail.com

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

- نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.
- آراء مندرج در نوشته‌ها الزاماً مورد تأیید آینه میراث نیست.
- نشریه در ویرایش مطالب آزاد است.
- پس از صفحه‌آرایی و ویرایش مقاله، امکان بازبینی و تغییر در نوشته وجود ندارد؛ بنابراین انتظار می‌رود نویسندگان شکلی از نوشته خود را به نشریه بفرستند که حاصل آخرین تأملات و واریسهای ایشان است.
- نشریه از باز پس فرستادن مطالبی که مناسب چاپ تشخیص داده نشود، معذور است.

از نویسندگان درخواست می‌شود به نکات زیر توجه فرمایند:

- مقاله حاصل پژوهشهای نویسنده آن باشد.
- مطلب ارسالی در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله باید دارای چکیده فارسی، عربی، انگلیسی، هر یک در ۱۰۰ تا ۱۲۰ کلمه، به همراه پنج تا ده کلیدواژه باشد.
- اصل مقاله از حدود ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ واژه (۱۰ تا ۱۵ صفحه نشریه) باشد.
- بهتر است هر مقاله روی کاغذ A4 تایپ شود، یا با خط خوش و خوانا بر یک روی کاغذ نوشته شود.
- حتی الامکان نمودارها، جدولها و تصاویر به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند.
- توضیحات به صورت پانوشت بیاید.
- ارجاعات در درون متن در میان پرانتز آورده شوند. برای ارجاع ذکر این اطلاعات ضروری است:
- نام خانوادگی تاریخ: جلد / صفحه (مثلاً: ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۸/۱). اگر ارجاع بعدی به اثر دیگری از همان نویسنده باشد: همو تاریخ: جلد / صفحه (مثلاً: همو ۱۳۷۳: ۱۶). اگر ارجاع بعدی به همان کتاب باشد: همان: صفحه. اگر ارجاع بعدی دقیقاً همانند ارجاع قبلی باشد: همانجا.
- برای ارجاع به منابع قدیم، به جای تاریخ، نام کتاب ذکر می‌شود: اسم اشهر، نام کتاب، جلد، صفحه (مثلاً: فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۲۸).
- منابع مقاله پس از ارجاعات و توضیحات به صورت زیر مرتب شود:
- کتابهای جدید: نام خانوادگی، نام، تاریخ، نام کتاب، [مترجم، شهر، ناشر.
- کتابهای قدیم: اسم اشهر، نام، نام کتاب، مصحح / مترجم، شهر، ناشر، تاریخ.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، تاریخ، «عنوان مقاله»، نام کتاب / مجله، سال، شماره، ص ... - ... .
- همراه هر مطلب ارسالی ضروری است نام و نام خانوادگی نویسنده (به فارسی و انگلیسی)، مرتبه علمی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی و الکترونیکی و شماره تلفن ارسال شود.
- لطفاً مقالات و مطالب را به نشانی دفتر مجله آینه میراث و یا به نشانی پست الکترونیک آینه میراث [ayenemiras@gmail.com](mailto:ayenemiras@gmail.com) و [ayenemiras@mirasmaktoob.ir](mailto:ayenemiras@mirasmaktoob.ir) ارسال فرمایید.

# ملمسات انكوری (انقروی)

پروش ویراست  
ناصر علیزاده خیاط  
استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بهروز ایمانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان



## فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۸.....	دریارة ملتمسات
۹.....	ملتمسات خوبی
۱۰.....	انکوری
۱۰.....	آثار انکوری
۱۴.....	ملتمسات انکوری
۱۷.....	دستنویس ملتمسات

## متن

۱.	در التماس قلم و کاغذ (۱۹)؛ ۲. التماس قلم (۲۰)؛ ۳. التماس قلم تراش (۲۰)؛ ۴. التماس قلمدان (۲۰)؛ ۵. التماس کاغذ (۲۰)؛ ۶. التماس مجموعه (۲۱)؛ ۷. التماس نامه (۲۱)؛ ۸. التماس پرگال (۲۱)؛ ۹. التماس جدول (۲۱)؛ ۱۰. التماس دوات (۲۱)؛ ۱۱. التماس مرکب (۲۲)؛ ۱۲. التماس درم/ اقچه (۲۲)؛ ۱۳. التماس گلباشکر (۲۲)؛ ۱۴. التماس گلنگین (۲۲)؛ ۱۵. التماس گلاب (۲۲)؛ ۱۶. التماس انگین (۲۳)؛ ۱۷. التماس شربت (۲۳)؛ ۱۸. التماس کاک (۲۳)؛ ۱۹. التماس شیر (۲۳)؛ ۲۰. التماس روغن (۲۴)؛ ۲۱. التماس حلواء (۲۴)؛ ۲۲. التماس قطایف (۲۴)؛ ۲۳. التماس شکر (۲۴)؛ ۲۴. التماس بادام (۲۴)؛ ۲۵. التماس نقل (۲۵)؛ ۲۶. التماس هر میوه (۲۵)؛ ۲۷. التماس سیب (۲۵)؛ ۲۸. التماس امرود (۲۵)؛ ۲۹. التماس انار (۲۵)؛ ۳۰. التماس آلو / آرگ (۲۶)؛ ۳۱. التماس انکور (۲۶)؛ ۳۲. التماس مویز (۲۶)؛ ۳۳. التماس جوز (۲۶)؛ ۳۴. التماس خیار (۲۶)؛ ۳۵. التماس خریزه (۲۷)؛ ۳۶. التماس هندوانه (۲۷)؛ ۳۷. التماس نان (۲۷)؛ ۳۸.
----	---

التماس ادم (٢٧)؛ ٣٩. التماس پنير (٢٧)؛ ٤٠. التماس گوسفند (٢٨)؛ ٤١. التماس بره (٢٨)؛ ٤٢.  
 التماس خرگوش (٢٨)؛ ٤٣. التماس قديد (٢٨)؛ ٤٤. التماس ماهي (٢٨)؛ ٤٥. التماس نمک (٢٩)؛  
 ٤٦. التماس تتماج (٢٩)؛ ٤٧. التماس برنج با بريان (٢٩)؛ ٤٨. التماس تره (٢٩)؛ ٤٩. التماس  
 ترشي (٣٠)؛ ٥٠. التماس طوراق (٣٠)؛ ٥١. التماس باز (٣٠)؛ ٥٢. التماس باشه / اريجه (٣٠)؛  
 ٥٣. التماس هر مرغی (٣٠)؛ ٥٤. التماس بط (٣١)؛ ٥٥. التماس مرغ آبی / أردک (٣١)؛ ٥٦.  
 التماس ماکیان / تَوَقْلَر (٣١)؛ ٥٧. التماس غلّه (٣١)؛ ٥٨. التماس برنج (٣١)؛ ٥٩. التماس آرد  
 (٣٢)؛ ٦٠. التماس باقلا (٣٢)؛ ٦١. التماس کنجد / سوصام (٣٢)؛ ٦٢. التماس کلاه (٣٢)؛ ٦٣.  
 التماس عمامه (٣٣)؛ ٦٤. التماس دستارچه دستمال (٣٣)؛ ٦٥. التماس ابريشم (٣٣)؛ ٦٦. التماس  
 صوف (٣٣)؛ ٦٧. التماس جامه (٣٤)؛ ٦٨. التماس آستر (٣٤)؛ ٦٩. التماس بالش (٣٤)؛ ٧٠.  
 التماس پيراهن (٣٤)؛ ٧١. التماس شلوار (٣٤)؛ ٧٢. التماس صابون (٣٥)؛ ٧٣. التماس پوستين  
 (٣٥)؛ ٧٤. التماس چوقا (٣٥)؛ ٧٥. التماس موزه (٣٥)؛ ٧٦. التماس كفش (٣٥)؛ ٧٧. التماس  
 وظيفه (٣٦)؛ ٧٨. التماس هيمه اودنا (٣٦)؛ ٧٩. التماس اسب به ملكيت (٣٦)؛ ٨٠. التماس اسب  
 عاريتي (٣٦)؛ ٨١. التماس جو (٣٦)؛ ٨٢. التماس كاه / صمن (٣٧)؛ ٨٣. التماس زين به ملكيت  
 (٣٧)؛ ٨٤. التماس زين عاريتي (٣٧)؛ ٨٥. التماس كمان (٣٧)؛ ٨٦. التماس تير (٣٧)؛ ٨٧. التماس  
 شمشير تيز (٣٨)؛ ٨٨. التماس نيزه (٣٨)؛ ٨٩. التماس قالي (٣٨)؛ ٩٠. التماس نهالی (٣٨)؛ ٩١.  
 التماس تشریف حضور (٣٨)؛ ٩٢. التماس موعود (٣٩)؛ ٩٣. التماس شطرنج (٣٩)؛ ٩٤. التماس  
 نرد (٣٩)؛ ٩٥. التماس ساز (٣٩)؛ ٩٦. التماس موم (٣٩)؛ ٩٧. التماس كنيزك، يعني جاريه (٤٠)؛  
 ٩٨. التماس معجون (٤٠)؛ ٩٩. التماس زنجبيل (٤٠)؛ ١٠٠. التماس جوزباذا (٤٠).

منابع..... ٤١

نمایة عام..... ٤٥

## مقدمه

مُلتمسات (درخواستها) به سروده‌هایی گفته می‌شود که شاعر در قالب آنها، چیزی یا چیزهایی از ممدوح و مخاطب خود می‌خواهد، و این درخواستها می‌توانند جنبه‌ی مادی داشته باشند، یا معنوی، و یا حتی در شکل یک تمنای ساده‌ی عاشقانه، مطرح شوند، همچون التماس بوسه‌ای از لب معشوق، درخواست عاطفتی از وی و ....

می‌توان گفت که از همان زمان شکل‌گیری شعر پارسی، ملتمسات نیز به نوعی وجود داشته، و با رواج قصاید مدحیه، رونق بازار صله، و به تعبیر دیگر، روایی شعر درباری، دامنه‌ی این موضوع نیز گسترده شده، تا آنجا که در قالب یک گونه‌ی ادبی به نام «ملتمسات» درآمده و منظوماتی نیز با همین عنوان سروده شده است، چنان‌که ملتمسات حسام‌الدین خویی، و ملتمسات عبدالحمیدبن عبدالرحمن انکوری.

برخی از سفینه‌ها نیز — که بر مبنای موضوع تنظیم یافته‌اند — بابتی به نام

«التماسات» یا «ملتمسات» و ابیاتی در این مضمون دارند:

۱. احمدبن محمد کلاتی اصفهانی، که مونس‌الاحرار را در ۷۰۲ق تنظیم و تدوین کرده، بیست و ششمین باب از سفینه‌ی خود را به «معما و لغز و ملتمسات» مختص کرده، و در بخش ملتمسات، ابیاتی از مجدالدین همگر، انوری، ظهیر فاریابی و کمال‌الدین اسمعیل، ثبت کرده است (مونس، گ ۳۶۱-۳۷۱).

۲. محمدبن یغمور قسم پنجم از سفینه‌ی خود را به «التماسات از هر نوعی» اختصاص



داده و ابیاتی از کمال اسمعیل اصفهانی، انوری، شهاب مؤید، سراج‌الدین قمری، کمال‌الدین عبدالرزاق، علوی نسوی، اشرفی سمرقندی و عمادی آورده است (سفینه ترمذ، گ ۱۳۱-۱۳۵).

۳. در جنگ شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل (استانبول، کتابخانه سلیمانیه) که به خط حمزه بن عبدالله طوسی رقم خورده، ملتمسات حسام‌الدین خوبی درج شده است (جنگ لالا/اسماعیل، گ ۱۴۱-۱۴۸).

۴. در سفینه اشعار شماره ۱۳۴۲۲/۲ اسعد افندی (گ ۴۵۳) که در سده نهم هجری کتابت شده، بخشی با عنوان «فی التماس الرّاح و مایناسبها» مسطور است، و در آن، قطعاتی در التماس باده آمده، ولی به نام سرایندگان ذکر نشده است.

#### درباره ملتمسات

۱. پیش از آنکه ملتمسات، به عنوان یکی از موضوعات ادب پارسی، مطرح شود و منظومه‌هایی در این قالب قابلیت وجود یابد، مقوله «درخواست» در شعر پارسی نمود داشته، و تعبیر «قطعه تقاضایی» که کمال اسمعیل در شعر خود آورده،<sup>۱</sup> می‌تواند به نوعی، عنوان اصطلاحی این موضوع از ادب پارسی تلقی شود.

۲. بلاغت‌پژوهان، برای ملتمسات و تقاضاهای شاعرانه، انواعی برشمرده و این انواع را در قالب سه اصطلاح بدیعی حُسن طلب، استعطاف، ابرام السّؤال (ادب السّؤال) تعریف کرده‌اند.

۳. ملتمسات، اغلب، مُعینِ درخواستهای واقعی «شاعران طامع» (همان، ص ۴۴۰) از مخاطبان مشخص‌اند، مثل ملتمسات انوری (همان، گ ۴۴۰)،<sup>۲</sup> اما برخی از آنها، از سر تفنن به نظم کشیده شده‌اند و ناظم خواسته در این مضمون نیز طبع خود را

۱. سه شعر رسم بود شاعران طامع را یکی مدیح، دوم قطعه تقاضایی ... (کمال اسمعیل، دیوان، ص ۴۴۰)

۲. درباره ملتمسات انوری، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۲: ۱۱۶.

بیازماید، مانند *ملتمسات حسام‌الدین خوبی* (مجموعه آثار، ص ۱۳۱) و *ملتمسات انکوری*.

۴. *ملتمسات مستقل*، همچون دو مورد مذکور، در شکل یک منظومه اما در قوالب و اوزان مختلف، به نظم کشیده شده‌اند، چنان‌که حسام‌الدین خوبی، *ملتمسات* خود را در قالبهای رباعی و قطعه منظوم نموده، و قطعات را در اوزان مختلف به نظم آورده است. *انکوری* نیز چنین کرده است (← سطور پسین).

۵. *ملتمسات*، به حیث احتوا بر اسامی عناصر و مؤلفه‌های تمدنی، همچون لوازم معیشت (پوشیدنیها، خوردنیها، آشامیدنیها و...)، ادوات فرهنگی و کتابت (کاغذ، قلم، دوات و...) و مطالب و مسائلی از این قبیل، می‌توانند در بررسی زندگی اجتماعی مردمان هر دوره جزو منابع و مواد تحقیق قرار گیرند.

#### ملتمسات خوبی

کهن‌ترین نمونه از *ملتمسات* — و البته از گونه مستقل آن که در شکل یک منظومه مختلف‌الاوزان، بیان شده — سروده حسام‌الدین حسن بن عبدالمؤمن خوبی (زنده در ۷۰۹ق) است:

... بیاید دانست که این اوراق، مشتمل است بر مقدار صد و اند قطعه و رباعی در باب *ملتمسات* که اضعف خلق الله، الحسن بن عبدالمؤمن الخوئی — احسن الله خاتمه — جهت اقران لطیف‌طبع، و اخوان صاحب‌فضل، که به وقت معاشرت و منادمت، به کار دارند، از دیوان خود، مفرد کرد... (همان، ص ۱۳۱).

*خوبی* در *ملتمسات* خود، از انوری یاد کرده، و این تذکر، حاکی از شهرت انوری در سرایش قطعات تقاضایی است:

بگذار حدیث انوری را ای پاک‌دل و خجسته‌انفاس!  
کو سرور عصر خویشتن بود نه زین شعرای پُر ز وسواس

از راه لطافت و ظرافت      نه از سر احتیاج و افلاس  
گر ملتسمات من بخوانی      دانی که گذاشته‌ام ز عباس  
(همانجا)

اما پس از ملتسمات خوبی، یکی از کهن‌ترین نمونه‌های شناخته شده این موضوع از شعر پارسی، ملتسمات انکوری است که به تقلید از حسام‌الدین خوبی، در ۷۵۸ق به نظم کشیده است.

### انکوری<sup>۱</sup>

عبدالحمید بن عبدالرحمان انکوری (انکوری، سلک جواهر، گ ۷۴؛ همو، منیة الواعظین، گ ۱۱؛ ملتسمات: نک: دیباچه ناظم؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۹۴۰؛ بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۰۶)، ادیب و دانشور پارسی‌سرا و تازی‌نویس عثمانی در سده هشتم هجری است که اطلاعات چندانی از او در دست نیست. او در ۷۶۳ق منیة الواعظین را تألیف کرده، و از این رو تا این سال زنده بوده است.

از سلک جواهر و ملتسمات برمی‌آید که طبع موزونی داشته، و علاقه‌مند به بیان موضوعات ادبی در سلک نظم بوده است. تخلص شعری او «حمید» است. از منیة الواعظین — که رساله‌ای به تازی در باب اخلاق، حکمت و موعظت است (انکوری، منیة، گ ۱۱) والمعشرات والمخمسات، که آثاری در موضوع احادیث نبوی بوده‌اند<sup>۲</sup> معلوم می‌شود که در متون حکمی و معارف دینی نیز غور داشته است.

### آثار انکوری

۱. سلک جواهر و نصیب الاخوان. واژه‌نامه‌ای است منظوم که انکوری آن را با اقتدا به صاحبین نصیبین، بدرالدین ابونصر فراهی (صاحب نصاب صبیان) و حسام‌الدین

۱. انکوره، همان انقرة پیشین، و انکارای کنونی است (نک: دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۳).

۲. نک: ← سطور پسین.

خویی (صاحب نصیب/فتیان) به رشته نظم کشیده، و در آن «به مقدار سی و پنج قطعه در بعض بحور» و «به عدد پانصد و پنجاه بیت، و در آخر هر قطعه، یک بیت فارسی زیاده از ابیات محدوده» (انکوری، سلک، گ ۷۴-۷۵) درج کرده است. او این منظومه را در سلخ جمادی الآخر ۷۵۷ق به اتمام رسانده است (همان، گ ۱۲۷):

«حمید» این را به سال هفصد و پنجاه وهفت اندر

به اتمامش رسانیدی به عون خالق یزدان

### آغاز رساله

الحمد لله الذي زين الانسان بالرأس، والرأس بالانسان، وكرمهم على سائر  
الاشياء بالفصاحة والتبيان... چنین گوید ناظم این جواهر ظاهره، و قایل  
این ابیات طاهره، المقرّ علی ذنوبه الكبيرة، و المعترف علی ديونة الكثيرة،  
عبدالحمیدبن عبدالرحمن الانکوری ... که وقتی از خاطر خطیر خاطر و دل  
ناظر بصیر ناصر عبور کرد که اقتدا بر شاعرین عالمین و شاعری عالمین،  
شمسین منیرین و قمرین بدرین، صاحبین نصیبین، مولانا بدرالملة و الدین،  
ابونصر فراهی و اولانا حسام الدین الخوی... کرده، دُرر اصداغ فکر را  
صِرْف بجهت مهور اعراس نظم، صِرْف کنم (همان، گ ۷۴-۷۵).

### پایان رساله

«حمید» این را به سال هفصد و پنجاه وهفت اندر

به اتمامش رسانیدی به عون خالق یزدان

(همان، گ ۱۲۷)

از سلک جواهر نسخه‌های متعددی در دست است.<sup>۱</sup>

۲. ملتسمات (← سطور پسین).

۳. منیة الواعظین و غنیة المتعظین (به عربی):<sup>۲</sup> انکوری، پس از آنکه المعشّرات و المخصّسات در احادیث نبوی را تمام کرده، خواسته است تا چهل باب در اخلاق و حکمت و موعظت بپردازد؛ چنان‌که هر بابی را با ذکر احادیث نبوی — که از کتابهایی مثل المشارق و المصابیح التقاط نموده — آغاز کرده، در پی حدیثی، حکایتی یا حکایاتی آورده، و بعد از نقل حکایات، فوایدی از احوال فضیلتی متقدمین و اقوال علمای متبحرین درج کرده است. او پس از ذکر هر حدیثی، به نام مستخرج حدیث از اصحاب کتب سته نیز تصریح کرده است. اما ابواب منیة الواعظین عبارت‌اند از:

۱. کلمة توحید، ۲. صلوة بر نبی (ص)، ۳. در تسییح و ذکر الله تعالی، ۴. در صلوات خمس، ۵. در صلوة جمعه، ۶. در اخلاص عمل و ترک ریا، ۷. در طلب علم، ۸. در ترک عمل به علم، ۹. امر به معروف و نهی از منکر، ۱۰. در عدل، ۱۱. در ظلم، ۱۲. در اجتناب از صحبت اُمراء، ۱۳. در ورع، ۱۴. در کسب، ۱۵. در قناعت، ۱۶. در توکل، ۱۷. در حرص، ۱۸. در ذمّ مال، ۱۹. در فقرا، ۲۰. در شکر و صبر بر شدت، ۲۱. در اکرام ضیف و همسایه و فصیلت لقمه، ۲۲. در سخا، ۲۳. در محبت، ۲۴. در جهاد، ۲۵. در حج، ۲۶. در نکاح، ۲۷. در حُسن خُلق، ۲۸. در حلم و رفق، ۲۹. در کظم غیظ، ۳۰. در غیبت، ۳۱. در حسد، ۳۲. در کبر و تواضع، ۳۳. در صلة رحم، ۳۴. در حیا، ۳۵. در زجر از ضحک، ۳۶. در نهی از شرب خمر و بیان ثواب توبه، ۳۷. در ذکر موت و استعداد، ۳۸. در صبر بر مصیبت، ۳۹. در عذاب قبر، ۴۰. در رجای مغفرة.

۱. نک: معجم التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴۴ (ش ۴۳۰۰)؛ درایتی ۱۳۸۹: ۱۸۶/۶؛ حسینی اشکوری، فهرست، ج ۳، ص ۱۹۹۱.

۲. در لابه‌لای متن عربی رساله اشعار فارسی نیز آورده شده است.

دستنوشته‌ای چند از منیة‌الواعظین در کتابخانه‌های دنیا، به‌ویژه ترکیه، محفوظ است (نک: معجم، ج ۲، ص ۱۵۴۴ (ش ۴۳۰۰))، و یگانه‌دستنویس موجود از آن در ایران، در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۳۵۴۲/۲ (گ ۱۱-۵۰) نگهداری می‌شود، که به خط بخشایش‌بن محمدبن بخشایش‌بن عاشق پاشا در سال ۹۳۶ ق کتابت شده است (حسینی اشکوری، فهرست، ج ۹، ص ۲۴۸).

### آغاز رساله

الحمد لله خالق النسم و رازق المخلوقات و مقدر القسم، الذي جعل اصحاب الحديث قدوة للعلماء و رفع الوية عزهم في عسكر الصلحاء و الصلوة على نبيه محمد و آله الكرام و الثناء على اصحابه العظام. اما بعد فلما اتمت كتاب المعشرات و المخمسات في الاحاديث النبوية تأليفاً اردت ان اجمع اربعين باباً... (منية، گ ۱۱).

### پایان رساله

... و لما قسا قلبي و ضاقت مذاهبي جعلت الرجاء مني لعفوك سُلماً  
تعاطمني ذنبي فلما قرنته بعفوك يا ربّي كان عفوك اعظماً  
(همان، گ ۴۹-۵۰)

۴. المعشرات. رساله‌ای در حدیث نبوی که انکوری در دیباجة منیة‌الواعظین (گ ۱۱) از آن نام برده است، و دستنوشته‌ای از آن در دست نیست.

۵. المخمسات. رساله‌ای در حدیث نبوی که انکوری از آن نیز در دیباجة منیة‌الواعظین نام برده (همانجا) اما تاکنون نسخه‌ای از آن، شناخته نشده است.

## ملتمسات انکوری

انکوری در هفتم ماه جمادی‌الاولی ۷۵۸ق ملتسمات خود را به نظم کشیده تا «در میان اخوان و اهل احسان، دایر شود». او «صد رباعی از قسم ملتسمات متفرقه» گفته، و ظاهراً منظور او از رباعی در اینجا نه قالب رباعی، بلکه اشعاری مشتمل بر چهار بیت است. ملتسمات، حاوی یکصد قطعه شعر است، و از آن شمار، تعداد چهار قطعه در قالب و وزن رباعی و بقیه اشعار در قالب قطعات مُقفاً با اوزان مختلف است.

ملتسمات انکوری، به حیث اشتغال بر اسامی ابزارها و ملزومات معیشت و مؤلفه‌های تمدنی در سده هشتم هجری، به‌ویژه در آسیای صغیر، جزو مواد تحقیق در تاریخ اجتماعی آن روزگار به شمار می‌رود، و علاوه بر آن، نشان‌دهنده نفوذ و تأثیر زبان فارسی در قلمرو عثمانی و یکی از حلقه‌های اتصال بین زبان پارسی و فرهنگ و ادب این سرزمین است. همچنین پس از ملتسمات خویی، دومین اثر مستقل شناخته شده در موضوع ملتسمات، و در بررسی این نوع ادبی، قابل توجه است.

انکوری ملتسمات خود را به پیروی از حسام‌الدین خوبی به نظم کشیده، و نشانه‌های این اقتفا در منظومه وی آشکار است. تفاوت عمده ملتسمات او با خوبی در این است که انکوری، خود را ملتزم به نظم قطعات مُقفاً (در قالب دو بیت) نموده، در حالی که خوبی چنین شیوه‌ای را التزام نکرده است. در ملتسمات خویی، قطعات مُقفاً نیستند، و اکثر آنها، چند بیت را شامل‌اند.

ملتسمات انکوری از زبان و بیان شاعرانه تهی است، و از تصویرهای تازه خالی، اما شاعر با اتکا به برخی از تکلفهای بدیعی، به‌ویژه جناس، کوشیده است صنعت‌ورزی خود را در پارسی‌سرایی بنمایاند:

جناس تام: جدول (جو)، جدول (اصطلاح کتاب‌آرایی) ← (۹)؛ طایف (نام ناحیه‌ای نزدیک مکه در حجاز)، طایف (طواف‌کننده) ← (۲۲)؛ عزیز (گرامی)، عزیز

(نایاب) ← (۲۵)؛ باز (دوباره)، باز (گشوده)، باز (پرنده شکاری) ← (۵۱)؛ دقیق (باریک)، دقیق (آرد) ← (۵۹)؛ ودود (دوست، از نامهای خدای متعال)، ودود (آزمند) ← (۶۵)؛ تیر (نصیب)، تیر (عُطارد)، تیر (ناوک) ← (۸۶)؛ مأموم (پیشوا)، مأموم (دماغ ضرب رسیده؟) ← (۹۶)؛ جاریه (کشتی)، جاریه (روان شونده)، جاریه (کنیزک) ← (۹۷)؛ شیراز (شهر)، شیراز (ماستینه) ← (۵۰)؛ قُصور (جمع قصر)، قصور (کوتاهی) ← (۵۳)؛ خواسته (مال)، خواسته (تقاضا) ← (۹۷).

جناس ناقص: کَلّه (خیمه)، کَلّه (تارک سر) ← (۵۷)؛ نهال (درخت نورسته)، نهال (نهالی: زیرپوش) ← (۹۰)؛ صوفی (پشمینه پوش، فقیر)، صوفی (صوف: جامه) ← (۶۶).  
جناس زاید: عامر، آمر (۱). طایف، قطایف (۲۲). دام، بادام (۲۴). نار، انار (۲۹). شام، مشام (۳۸). تاج، محتاج (۴۶). آبی، مآبی (۵۵). موجود، جود (۹۲). موصوفی، صوفی (۶۶). سیبیل، سلسبیل (۹۹). هالک، مهالک (۶۲). ساز، دمساز (۹۵).  
جناس مذیل: دَر دَر، در دَرَد (۵۶).

جناس مرکب: قلمدان، قلمدان (۴)؛ روغنی (نانی که خمیر آن را با روغن سرشته باشند)، روغنی (رخسار + خوش و خرم)، روغنی (روغن) (۲۰)؛ برخوان (فعل امر)، بر خوان (حرف اضافه + سفره) (۴۸)؛ ما کیانیم (ما بزرگانیم)، ما کیانیم (ما چه کسانیم)، ما کیانیم (ماکیان: مرغ خانگی) (۵۶)؛ بنان (سرانگشت)، بنان (به نان) (۳۷)؛ برنجی (در رنجی)، برنجی (برنج) (۵۸)؛ با قلا (با دشمنی)، با قلا (از حبوبات) (۶۰).  
جناس شبه اشتقاق: هدات، دهات (۱۰)؛ مهذب، مذهب (۱۱)؛ آواره، آورده (۶۸).  
جناس خط: تاسه، باشه (۵۲)؛ بنیر = به بند، بنیر (۳۹).

جناس مضارع: جدید، حدید (۴۲)؛ مَحَن، مَجَن (۷۶)؛ خالی، حالی (۸۹)؛ غمامه، عمامه (۶۳).

تشبیهات انکوری در ملتمسات متعارف است، و در آنها نشانه‌هایی از غرابت و تازگی نمی‌توان یافت:



تشبیه رو به ورق گل (۱۳)، تشبیه لفظ به شکر (۱۷)، تشبیه خال به حجرالاسود (۱۲۲)، تشبیه دهن به شکر (۲۲)، تشبیه لب به قطایف (۲۲)، تشبیه سخن به قند (۲۳)، تشبیه احسان به دام (۲۴)، تشبیه حال دشمنان به رنگ زاغ (۲۶)، تشبیه سخاوت به بحر (۴۵)، تشبیه کرم به غدیر (۵۴)، تشبیه هنر به آب (۷۰)، تشبیه جود به جوی (۴۵)، تشبیه دست به کوزه (۷۵)، تشبیه قد خمیده به حرف نون (۷۸)، تشبیه درخشش شمشیر به درخشش برق (۸۵)، تشبیه مال به دریا (۹۷)، تشبیه دست به بحر (۹۷)، تشبیه دل به جاریه (۹۷).

دیگر آرایه‌های ادبی و بلاغی به کار رفته در ملتمسات، عبارت‌اند از: کنایه: خر، لنگ شدن: کنایه از ناقص بودن کاری و چیزی (۲۵)؛ وقت قاقا به کلاغ آمدن: کنایه از فرا رسیدن زمستان (۷۴).  
استعاره: عرق گل: استعاره برای گلاب (۱۳)؛ شب‌پره (استعاره برای آدم زشت‌خوی و زشت‌روی) (۴۱).

معما: ۳۳، ۳۵، ۴۲، ۶۱، ۶۳، ۸۵، ۸۶

برخی از ویژگی‌های زبانی، سبکی و دستوری نیز در ملتمسات دیده می‌شود: کلمات و ترکیبات قابل توجه: مردمانه (مردم + علامت صفت نسبی) (۳۶)؛ دمک: لحظه، وقت (۴۵)؛ آخریان (متاع خوب و گزیده) (۴۷)؛ صبره: انبار گندم کیل (۵۷)؛ سالیانه (سال + علامت صفت نسبی): هر سال (۸۲)؛ پراکند کردن (۴۸).

استعمال «با» به جای «بر»: ۲۷، ۴۹.

تشدید کلمات (البته به ضرورت وزنی): بلور (۴۵)، بُری (۸۵).

حذف منادا پس از حرف ندا (ای): ۵، ۶، ۲۶، ۴۹، ۶۶، ۷۷، ۹۰، ۹۳، ۹۶.

آوردن دو حرف ندا برای منادا: ۷۶، ۹۹.

آوردن فعل مفرد برای جمع: ۳۱، ۴۰.

ذکر «مر» و حذف «را»ی مفعولی: ۷۲، ۷۶.

با وجود توانایی انکوری در پارسی‌سرایبی، و هنرنمایی او در سخن‌آرایی، اختلافات وزنی و قافیه‌ای در اشعار او آشکار است، و ظاهراً این خلل‌پذیری ناشی از نحوه تلفظ کلمات در ترکی عثمانی بوده است (از جمله، نک: ۴، ۵، ۹، ۱۹، ۲۰، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۹۲).

#### دستنویس ملتمسات

ملتمسات انکوری در ضمن مجموعه شماره ۵۳۸۴ کتابخانه فاتح استانبول<sup>۱</sup> (گ ۴۹پ- ۶۱پ) به نسخ تحریری احمدبن بخشایش بن عبدالله در سال ۸۷۱ق کتابت شده است. لبه پایین گ ۶۱پ آسیب دیده است، و از این رو کلماتی از رقم کاتب خوانده نمی‌شود (نک: ← تصویر نسخه).

کاتب رساله اکثر حروف و کلمات را اعراب‌گذاری کرده است؛ بدین ترتیب می‌توان به نحوه تلفظ آنها در زمان کتابت نسخه پی برد. با توجه به اینکه اثر در قلمرو عثمانی به رشته تحریر درآمده، ظاهراً منظور کاتب از معرب‌نمایی کلمات، نشان دادن تلفظ درست آنها به ترکی‌زبانان بوده است.

در کنار چندی از واژه‌ها سه نقطه (:) به عنوان نشانه تشکیک در بازخوانی گذاشته شده، و احتمالاً این نشانه‌گذاری توسط کاتب صورت گرفته است.

---

۱. این مجموعه به خط چند کاتب در فاصله سالهای ۸۳۱ و ۸۷۱ق کتابت شده است (نک: حسینی ۱۳۹۲: ۴۸۶-۴۸۷).



## بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بی حد، بر ایزدی که دُرر نثر معانی را از اصداغِ بحارِ افکارِ دقیقهٔ اصحاب اشعار، بر جهت تزیینِ تیجان<sup>۱</sup> ظرفاً نظم داد، و مدح و ثنای بی عد، بر روان محمد مصطفی — صلی الله علیه و سلم — و بر آل و اتباع او باد.

چنین گوید ناشر این فرایند، و ناظم این قلاید، اجوح خلق الله و اضعفهم، عبدالحمید بن عبدالرحمن الانکوری — اصلح الله عاقبتهم — که وقتی از خاطر این داعی گذشت تا جهت یاران باوفا و خلّان باصفا — کثرهم الله تعالی و هداهم — صد رباعی از قسم ملتسمات متفرقه، که در میان اخوان و اهل احسان، دایر شود، گفته آید. بعد از اتمام کتاب نصیب الاخوان، در هفتم ماه جمادی الاولی سنهٔ ثمان و خمسین و سبعمائة، بعون الله الخالق الحنّان و رازق المنّان، به اختتام پیوست. الحمد لله و اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

۱. در التماس قلم و کاغذ<sup>۲</sup> [۴۹ پ]

ای واسط و بغداد ز عدلت شده عامر<sup>۳</sup> بر اهل هنرها و سخا گشته ای آمر

---

۱. متن: بیجان؟؛ تصحیح قیاسی. تیجان: جمع تاج.

۲. شمارهٔ قطعات افزودهٔ مصححان است.

۳. عامر: در معنای مفعولی به معنی آباد، مثل معمور.

بفرست به داعی، قلم و کاغذ نیکو تا مدح تو بنویسم و باشم به تو سامر<sup>۱</sup>

## ۲. التماس قلم

ای مهتر و میر خاص و عامه از بهر نیشتن ثنات مخصوص تو گشته در زعامه<sup>۲</sup> بفرست به بنده چند خامه

## ۳. التماس قلم تراش

شاهها! ز گل عطا، مرا شم<sup>۳</sup> بفرست چون حکم تو قاطع<sup>۴</sup> و دمشقی<sup>۵</sup> و نکو از روی کرم، قلم تراشم بفرست

## ۴. التماس قلمدان

اعداات چونون در الم دان مقصود رهی، شنو چه چیز است وان رای صواب خود، قلم دان از حضرت عالیت، قلم دان

## ۵. التماس کاغذ

ای بر سر و بر عمر تو می خورم سوگند<sup>۶</sup> جزوی و دو جزوی ز کتابم شده ابتر بوی خوش تو مشک و نفسهای عدو گند[۵۰]

۱. سامر: گوینده، سخن گوی، افسانه گو.

۲. زعامه: بزرگی و مهتری.

۳. شم: بو.

۴. مسند: بالش بزرگ، تکیه گاه.

۵. فراش: بساط، گستردنی.

۶. قاطع: برنده، صفت قلم تراش، چاقوی ویژه ای که برای تراشیدن قلمهای کتابت به کار می رود. (نکد مایل هروری

۱۳۷۲: ۷۲۰-۷۲۲؛ قلیچ خانی ۱۳۸۸: ۲۷۸-۲۸۱).

۷. تیغهای دمشقی به برندگی و نیکویی معروف بودند (نکد آبادی باویل ۱۳۵۷: ۳۱۲).

۸. کذا.

۶. التماس مجموعه

ای ازدیاد یافته از رویت آفتاب  
مجموعه‌ای فرست مرا روزِ چند، تا  
وز تابِ نورِ علم تو روز است ماهتاب  
راند هموم را همگی زین دلِ کباب

۷. التماس نامه

ای که گشتی هر دم اندر معدن انعامها  
بنده بر لطف و کرمهای تو کرده اعتماد  
هر یکی<sup>۱</sup> را خیر و احسانت شها!<sup>۲</sup> چون دامها  
زان جهت کردم توقّع از حضورت نامها

۸. التماس پرگال

مرکز تو شدی به جود<sup>۳</sup> و افضال  
خواهی که مراد من بدانی  
حالت به تزاید است و اقبال  
مخفی نبود که هست پرگال

۹. التماس جدول<sup>۴</sup>

در مدح تو صرف گشت مقول<sup>۵</sup>  
پرگال لطیف هست، لیکن  
احسان عمیم تو چو جدول<sup>۶</sup>  
بفرست به بندگان جدول [۵۰پ]

۱۰. التماس دوات

ای حاوی معالی و ای اعلم دُهات  
ای جامع محامد و ای افضل هُدات<sup>۷</sup>

۱. هریکی: در معنای هرکسی.

۲. متن: شاه.

۳. متن: جودی.

۴. جدول: در عُرْف مذهبیان و جدول‌کشان، خطوط متوازی است که گرداگرد صفحه، نوشته، و یا در فواصل سطور می‌کشیده‌اند (نک: مایل هروی ۱۳۷۲: ۶۰۵). ظاهراً مقصود در اینجا اوراق جدول‌دار است.

۵. مقول: زبان.

۶. جدول: جوی.

۷. هدات: جمع هادی، هدایت‌کنندگان.

از بهر دوده،<sup>۱</sup> بنده ز انواع مکرمات خواهم که یابم از سرِ انعام، یک دوات

### ۱۱. التماس مرگب

ای باطن تو شده مهذب  
از بهر نیشستن کتّابی  
وی ظاهر تو همه مذهب  
بفرست به داعیت مرگب

### ۱۲. التماس درم / آقچه<sup>۲</sup>

رغبت تو هیچ نیست، ای شه من! در درم  
کُکَلْمَ دِرُونِ کِه سَن اهلینِ بُلْدکِ تَمَام  
زان سبب این بنده ات، بسته میان درِ درم  
اَرگَب بِل بَعْلُیْبِ اَقچَه چُق درِ درم

### ۱۳. التماس گلباشکر<sup>۳</sup>

باد وجودت شها! بر همه دلها مقرر  
بنده خالص به دل، کرد توقع که او  
منزل ذاتت بهشت، زان عداوت سقر  
یابد بهر دوا، پاره گلباشکر

### ۱۴. التماس گلنگبین<sup>۴</sup> [۵۱ر]

دارم قوی رجا به تو، مقصود من ببین  
زحمت بداد درِ سرم، از تو دور باد  
کردم دعا و مدحت، و بی حد آفرین  
وقت است گر مرا بفرستی گلنگبین

### ۱۵. التماس گلاب

چون رنگ لب و ریق<sup>۱</sup> دهانت نشود مُل  
هر دو رخ تو گشته به سرخی ورق گُل

۱. دوده: دود چراغ است که به جهت ساختن سیاهی و مرگب به کار گیرند (نک: مایل هروی ۱۳۷۲: ۶۵۸).

۲. آقچه: درم و دینار، زر و سیم مسکوک.

۳. گلباشکر (گل به شکر، گلشکر): مربایی که از برگ گل و شکر، تهیه می‌کردند و مدتی در آفتاب می‌گذاشتند تا پرووده شود. این مربا خاصیت دارویی داشته و برای تقویت هاضمه و نرمی مزاج به کار می‌رفته است.

۴. مربایی که از برگ گل و شهد تهیه می‌کردند.

از بهر شفایی که شود درد سرم را وقت است کنون ار بفرستی عرق گل

#### ۱۶. التماس انگبین

ای سرور زمانه! کنون، حال من ببین لفظی که آید از دهن تو برون، چو او شد اعتماد بنده به خیرات تو متین بفرست بنده را طبقی خاص انگبین

#### ۱۷. التماس شربت

هرکه بیابد شها! سوی تو او قربتی چون شکر لفظ خود، ساخته با آب گل دور شود ذات او، دایم از کُربتی<sup>۲</sup> سوی غلامت فرست، بهر دوا شربتی

#### ۱۸. التماس کاک<sup>۳</sup>

ای مقصد طالبان چالاک ناگه سفری فتاد بر من نامت شده مُستوی به افلاک [۵۱پ] از روی کرم، بده مرا کاک

#### ۱۹. التماس شیر

چون که شدم مُلاقی، در<sup>۴</sup> خدمتت بشیری<sup>۵</sup> [؟] دل گفت یقین گشتم، این بار کو فرستد زوتر<sup>۶</sup> به دل روان شد، بهر فَرَحِ بشیری<sup>۷</sup> یک ماه رو به دستش، هر کاسه‌ای بشیری

۱. ریق: آب دهن.

۲. کربت: اندوه دم‌گیر، غصه.

۳. کاک: نان تنک و نازک، هر چیز خشک، به‌ویژه نان و گوشت.

۴. متن: چون.

۵. چون در خدمتت به ملاقات تو می‌رسم، بشیر (خوشرو) هستی؟

۶. زوتر: مخفف زودتر.

۷. بشیر: مزه‌آور، بشارت‌دهنده.



۲۰. التماس روغن

ای طعامت گشته حلوا و شکر، هم روغنی<sup>۱</sup> قصد حلوا کرده‌اند یاران چند از بندگان  
چون که بیند روی خوبت، زو شود هر رو غنی<sup>۲</sup>  
خر در اینجا لنگ خواهد شد که نبود روغنی

۲۱. التماس حلواء

منّت که چو تو، شه مُعلّی دارم  
الحالة هذه شدم من صوفی  
در فضل و هنر، مسند اعلی دارم  
کز جمله طعام، عشق حلوا دارم

۲۲. التماس قطایف<sup>۳</sup> نوع من الحلواء

عاشق شده بر تو ملک کعبه و طایف  
مثل دهنّت پُر شده شکر بفرستی  
خالت حجرالاسود و من گشته چو طایف  
همچو دو لب نازک و باریک، قطایف [۵۲ر]

۲۳. التماس شکر

ای معدن جود و کرم و قابل هر پند  
مقصود رهی هست ز الطاف عمیمت  
مدّاح تو شد اهل بخارا و سمرقند  
از بهر دوا ای شه من! چون سخت قند

۲۴. التماس بادام

احسان تو گشته است چون دام  
مأمول مرا شنو که هست او  
بگرفته چو مرغ، خاص و هم عام  
از بهر حریره<sup>۴</sup>، مغز بادام

۱. روغنی: نانی که خمیر آن را به روغن سرشته باشند.

۲. غنی: خوش و خرم.

۳. قطایف: نوعی حلواي تهیه شده از رشته‌های آرد گندم، جوز و غیره.

۴. حریره: نوعی از طعام که با آرد، روغن، شیر، و گاه با مغز بادام می‌پختند و به آن حریره بادام می‌گفتند.

۲۵. التماس نُقل

امشب از لطف خدا، آمد مرا مردی عزیز  
درخور آید گر فرستی بهر ذوق دوستان  
اتفاق افتاد میوه در وثاقم شد عزیز<sup>۱</sup>  
فندق و بادام و جوز و لبلبو، دیگر مویز

۲۶. التماس هر میوه

ای حال دشمنان تو گردد چو رنگ زاع  
از غیم<sup>۳</sup> آسمان سخاوت چو دیمه ای<sup>۴</sup>  
هم خاکشان به پای احبّا شود جُنّاع<sup>۲</sup>  
بفرست هرچه گونه که میوه بُود ز باغ [۵۱پ]

۲۷. التماس سیب

با تو فخر آرد شها! هرکس که او باشد لبیب  
سخت نیک و خوب و مرغوب آید ای کان سخا!  
بر دل رنجور من، انعام عامت شد طیبیب  
ار به یاد آری دعاگو را ز الطافت به سیب

۲۸. التماس امرود

ای آن که دلم به لطف بر بود  
ار سیب نباشدم، غمی نیست  
می دار<sup>۵</sup> مرا به جوذ در سود  
فرما به غلام خویش امرود

۲۹. التماس انار

حق تعالی، حافظ اعضای تو باشد ز نار  
من به خدمت عرضه دارم آنچه مقصود [م] بُود  
دایماً مقصود خود کرده میسر در کنار  
همچو رنگ رویِ خوبت، التماسم هست انار

۱. عزیز: نایاب.

۲. کذا (؟) جُنّاع: استخوان سینه مرغ و حیوان.

۳. غیم: ابر.

۴. دیمه: بارانی که بیایی بیارد.

۵. متن: می داری.

۳۰. التماس آلو / آرگ<sup>۱</sup>

ای که پُر گشته به نان و نعمت کُلّی گلو  
خوش بود ار سوی داعی، زان درختان لطیف

آن که دشمن داردت، محتاج گردد بر زَلو  
همچو نخل تر، فرستی پاره‌ای پخته آلو

۳۱. التماس انگور

سرورا! تدبیر و کارت از خدا منصور شد  
از فواکه، هر یکی را دیده‌ایم از خیر تو

دوستان شاد گشته، دشمنان کور شد [۵۳ر]  
این دم، اندر آرزوی بندهات انگور شد

۳۲. التماس مویز

نام تو رفعت گرفت، تا به سما ای حبیب!  
باشد زیبا و نیک، از کرم و جود خود

رنج مرا هر دمی، خیر تو گشته طیب  
گر بفرستی مرا، با طبقی پر زیب<sup>۲</sup>

۳۳. التماس جوز

صاحب ذهن و دکا، باسل<sup>۳</sup> و دشمن شکن  
ملتمس بنده چون، رغبت ذاتش کنی

هیچ نباشد تو را، کار به دنیا شکن  
گرچه شود زحمتی، مدّ ز جوزا فکن

۳۴. التماس خیار

ای که مثلث نیست هرگز در سخا اندر دیار  
وقت بستان آمد، از خدمت، توقع می‌رود

دشمنت دارد شرار، و دوستت دار [د] خیار<sup>۴</sup>  
نازک و باریک و سبز و سردیک [؟] صیفی خیار

۱. ارگ (= اریک): واژه ترکی است به معنی آلو (حسام، تحفه، ص ۳۸، ۱۰۱، ۱۶۴)، امروز، به معنای زردآلو به‌کار می‌رود.

۲. زیبیب: مویز.

۳. باسل: دلیر و شجاع.

۴. خیار: نیکی، خیر.

۳۵. التماس خریزه

سرورا! هرگز نباشد مثل تو اندر سخا  
باش در اُولی و اُخری دایماً اندر رخا  
چاره دانستن مقصود من، گویم تو را  
قلب کن لفظ «هزیر» و در نخست افزای «خا» [۵۳پ]

۳۶. التماس هندوانه

ای افضل اهل این زمانه  
شیرین و بزرگ و سبز و سردک<sup>۱</sup>  
کارت همه گشت مردمانه  
بفرست به بنده هندوانه

۳۷. التماس نان

لطف و جود تو نگردد قابل شرح و بیان  
حجره‌ام را گر بیاید موش از همسایه‌ای  
هر دم اندر می‌نویسد مدح خوبت هر بنان  
آه و زاری کرده، گردد همچو من عاشق بنان

۳۸. التماس اِدام<sup>۲</sup>

من دعاگویت، دعاها می‌کنم هر صبح و شام  
وقت تنگی و زمستان، و درم در دست نی  
همچو زلف دلبران کز وی شود راحت مشام  
درخور آید گر فرستی بنده خود را اِدام

۳۹. التماس پنیر

ای که روشن گشته جانا! از رخت بدر منیر  
سخت مطلوب است جانا! گر فرستی بنده را  
بسته گردد گردن دشمن به حبل، و پا بنیر<sup>۳</sup>  
از برای نان خورش، کاسه‌ای پُر خوش پنیر

۱. سردک: سرد (?). مولوی: ... که بی درد دل و بی سوز سینه / بُود دعوی مشتاقیت سردک (کلیات شمس،

ج ۳، ص ۳ و ۱۳۸).

۲. اِدام: نانخورش.

۳. کذا، نیر: چوبی که بر گردن دو گاو نهند، یوغ، بند.

۴۰. التماس گوسفند [۵۴ر]

دوستانت باد کَلّی قابل اصلاح و پند  
چند طالب علم و درویش و عزیزان جمع شد  
دشمنانت باد جمله روز و شب، ای شه! به بند  
بهر جمعیت، توقع کرده اند یک گوسفند

۴۱. التماس یره

از حضورت دور گشته هزل گوی و مسخره  
جمله دردم را بگویم تا دوا باشد ز تو  
بددل و هم بدلقا و زشت خوی و شب پره  
هست مقصود از حضورت بنده را ای شه! یره

۴۲. التماس خرگوش

ای سرور زمانه! نازش کند به تو هوش  
امروز بندگان را، بفرست بهر قلیه<sup>۱</sup>  
اهل هنر بکَلّی، در خدمت تو مدهوش  
یک خر، چگونه خر کی، در ...ون او شود گوش

۴۳. التماس قدید<sup>۲</sup>

دولت عالیت باد اندر جهان، دایم جدید  
داعیان، کَلّی نشسته در کنار آتشی  
هر که بدخواهت بُود، باشد کشیده در حدید  
سخت خوب است ار فرستی بهر بریانی، قدید

۴۴. التماس ماهی

سرورا! گردد مزین با وجودت هر فنون  
دوستت بادا حیات اندر، عداات در منون<sup>۳</sup> [۵۴پ]  
قرب یک ماهی بُود ماهی نخوردم هیچ من  
از بحار جود اگر فرمایی، خوش گردد کنون

۱. قلیه: گوشتی که بر تابه یا دیگ، بریان کرده و نانخورش کنند.

۲. قدید: گوشتی که در آفتاب خشک کنند.

۳. منون: مرگ.

۴۵. التماس نمک

ای در درون بحر سخاوت، تو چون سَمک  
در جمله اسخیا، شده‌ای حاتم، این دَمک  
از بهر لذت همه پُختنیی فرست  
بُلوِروار، پاک، مرا پاره‌ای نمک

۴۶. التماس تتماج<sup>۱</sup>

بزرگا! حق نهاده بر سرت تاج به درگاهت شده یاران محتاج  
ز الطاف عمیمت ای شه من! توقّع کرده‌اند باقلیه تُتماج

۴۷. التماس برنج با بریان

ایا شاه و خداوند بسی املاک و آخریان<sup>۲</sup>  
همه احباب تو خندان، و اعداءت بود بُود گریان  
به جان جمله اسلاف تو خواهیم تا سازی  
یکی قرغان،<sup>۳</sup> برنج چرب، و دیگر، بره بریان

۴۸. التماس تره

ایا سرور! ببین [این] رقعہ در، مقصود من برخوان  
چو مقصودم کنی حاصل، پراکندش کنم بر خوان  
کنون در خدمتت داعی کنم تعداد هر یک را  
پیاز و نعن و تُرب و کرفس و گندنا<sup>۴</sup> طرخون [۵۵ر]

۱. تتماج: نوعی آش که با سماق، ماست، دوغ یا کشک تهیه می‌کردند.

۲. آخریان: متاع و رخت و کالا و قماش خوب و گزیده.

۳. قرغان: پاتیلۀ بزرگ.

۴. گندنا: تره.

۴۹. التماس ترشی

ای کار تو سرورا! صلات است مقصود رهی برای صفرا  
فخر تو مدام با صلات است یک کاسه پُر مُخَلَّلات<sup>۱</sup> است

۵۰. التماس طوراق<sup>۲</sup>

مشغول شوم به مدحتت باز مدح تو کنم به روم و شیراز  
از دل بگشایم این زمان راز گریاد کنی مرا ز شیراز<sup>۳</sup>

۵۱. التماس باز

حالم به تو عرضه می‌کنم باز از بهر شکار مرغ، هر دم  
در مدح تو کرده‌ام دهن باز مقصود من از تو هست یک باز

۵۲. التماس باشه<sup>۴</sup> / اربجه

سعادت هر کسی را که شود در مجلسی با شه [؟]  
ز رنج ضیق این دنیا، نیابد هرگز او تاسه<sup>۵</sup>  
چو وقت صید مرغان است، در خدمت چه گویم من  
شود معلوم کاین بنده توقع [می]‌کند باشه

۵۳. التماس هر مرغی [۵۵پ]

ای شده اوطان تو، دایم دور و قصور با تن این بنده‌ات، کرد تکسّر جوار<sup>۶</sup>  
چون به تو نسبت کنم، گشت همه در قصور  
بهر کبابی فرست، هرچه شود از طیور

۱. مخلات: ریچارها، که هرچه از سرکه کنند، تسکین خون و صفرا کند (نکته ترجمه تقویم الصحة، ص ۵۰-۵۲).  
۲. طوراق: ماستینه، دوغی که در آن شبت کنند و در مشکي یا کیسه‌ای آویزند تا شود. حسام‌الدین خوبی:  
... بفرست بھر بنده که در حالت خمار / طوراق یک سکره به از کاسهٔ غسل (ملتمسات ← حسام‌الدین،  
مجموعه آثار، ص ۱۴).

۳. شیراز: ماستینه.

۴. باشه: پرندهٔ شکاری کوچک تر از باز.

۵. تاسه: اندوه و اضطراب.

۶. شکستگی با تن این بنده‌ات همسایگی کرد.

۵۴. التماس بط

ای که شدی در جهان، همچو رُخ اندر نُقَط<sup>۱</sup>  
کرده توقع رهی، هم ز غدیر<sup>۳</sup> کرم  
لفظ تو شمشیر تیز، گردن اعدا مِقَط<sup>۲</sup>  
بست امید متین تا کنی یادش<sup>۴</sup> به بط

۵۵. التماس مرغ آبی / اُردک

درگاه تو خلق را مآبی  
بنده ز میان جمله مرغان  
قلبت شده پاک، همچو آبی  
راضی شده‌ام به مرغ آبی

۵۶. التماس ماکیان / تَوَقَّلَر<sup>۵</sup>

ای شاه! با وجودت، شک نیست ما کیانیم  
از جمله مقاصد، گویم<sup>۷</sup> در حضورت  
ورنی چوبی تو باشیم، پنداشت<sup>۶</sup> ما کیانیم  
دایم نشسته در در، در درد ما کیانیم

۵۷. التماس غله

سرورا! دیده وجودت تربیت در کله‌ای  
بنده‌گان از صُبره<sup>۸</sup> خیرات کردند التماس  
باد در پایت فتاده دشمنت را کله‌ای [۶۵]  
زاد عقبی گردد ار ما را فرستی غله‌ای

۵۸. التماس برنج

ای قلب عزیز تو چو گنجی  
ذاتت نشود قرین برنجی

۱. نقط: جمع نقطه، ظاهراً خالهای چهره. در اینجا چون رخ در نقطه بودن، یا نقطه در رخ بودن، ظاهراً کنایه از شهرت و زیبایی است.

۲. مقط: استخوان کوچکی که نویسنده، قلم را بر روی آن قط زند.

۳. غدیر: آبگیر.

۴. کذا.

۵. توقلر (ترکی): مرغان خانگی، ماکیان.

۶. کذا.

۷. متن: گویم.

۸. صُبره: انبار گندم کیل.



خُدّام تو کرده‌اند توقع از حضرت عالیت برنجی

۵۹. التماس آرد

سرور! تدبیر سهل<sup>۱</sup> بر فطن<sup>۲</sup> باشد دقیق<sup>۳</sup>  
حاجت خود را شها! در خدمتت گویم، شنو هست این ظاهر که باشد روتق خانه دقیق<sup>۴</sup>

۶۰. التماس باقلا

از حبوبت در بری تو ده مُساوی با فلا[!؟]  
بک دمی هرگز نبیند کس وجودت با قلا<sup>۵</sup>  
سخت خوب و نیک آید بنده را ای شاه من!  
گر بفرمایی ز لطف [از] بهر خوردن باقلا

۶۱. التماس کنجد / سوصام<sup>۶</sup>

ای محنتت به جمله عالم شده جحیم  
دایم تو در نماء و دگرها شده هشیم<sup>۷</sup>  
«یا»<sup>۸</sup> طرح کن که باشد معلوم خدمتت<sup>۹</sup>  
چونکه دوباره گردد جانا ز لفظ توسیم<sup>۱۰</sup> [۵۶پ]

۶۲. التماس کلاه

ای سرور زمانه، اهل<sup>۱۱</sup> بسی ممالک دارد خدا وجودت، محفوظ از مهالک

۱. تدبیر سهل: اندیشه هموار و نرم.

۲. فطن: دانا، زیرک، تیزخاطر.

۳. حقیق: سزاوار و شایسته.

۴. دقیق: آرد.

۵. قلا: دشمنی.

۶. سوصام: سوسام، واژه‌ای ترکی به معنی کنجد (حسام‌الدین، تحفه، ص ۵۲، ۹۰، ۱۸۸).

۷. هشیم: گیاه خشک که ریزریز شود. هر گیاه خشک یا درخت پوسیده.

۸. متن: تا.

۹. متن: + را.

۱۰. چون حرف «یا» از کلمه «سیم» که دو بار تکرار شود، حذف گردد، «سمسم» می‌ماند که به معنی کنجد

السله: صاحب.

تاج مرصعت حق، داده عزیز گردی      گر یاد بنده آری، از جنس قلب «هالک»<sup>۱</sup>

۶۳. التماس عمامه

ای همّت عالیّت غمامه<sup>۲</sup>      در شرع رسول تا قیامه  
تخفیفه<sup>۳</sup> من، کنون، خلّق شد      از بهر خدا بده عمامه

۶۴. التماس دستارچه دستمال

سرور! اعمال عقبی جمله را اندوخته      تا نگردد ذات پاکت، آتش اندر سوخته  
از برای دست، دستاری ندارد بنده‌ات      درخور آید گر فرستی ساده و یا دوخته

۶۵. التماس ابریشم

ای شده در قلبها، روز و شب اندر و دود<sup>۴</sup>      امر خدا را شدی، با دل و جان و دود<sup>۵</sup>  
کرد توقع رهی، از در انعام تو      آنچه ز لطف خدا، مصدر او هست دود<sup>۶</sup>

۶۶. التماس صوف [۵۷ ر]

ای با کرم و علم و سخا موصوفی      مدّاح تو درویش و غنی و صوفی  
دوشم<sup>۷</sup> به هزار نوع گفتمی دوشم<sup>۸</sup>      کز مصدر انعام تو دوشم<sup>۹</sup> صوفی

۱. مقلوب «هالک» کلاه است.

۲. غمامه: ابر.

۳. تخفیفه: دستارچه‌ای که هنگام خواب و خلوت به سر بپوشند.

۴. و دود: دوست.

۵. و دود: آزمند.

۶. دود: مفرد دوده، کرمهای ابریشم.

۷. دوش: مرا دیشب (?).

۸. کذا.

۹. کذا، دوشیدن: گرفتن (?). شاید: پوشم.

۶۷. التماس جامه

ای که شدی سرورا! مهتر و میر اناس  
دوش من امروز اگر، یابد یک جامه‌ای  
بر هنر و جود تو، هیچ ننگجد قیاس  
ایزد فردا دهد، بر تو هزاران لباس

۶۸. التماس آستر

ای سرور و سید زمانه  
آواره شدم به اوره‌ای<sup>۱</sup> من  
جود و کرم تو بی‌کرانه  
فرمای شها مرا بطانه<sup>۲</sup>

۶۹. التماس بالمش

ای که ذات حضرتت هرگز نبیند مالشی<sup>۳</sup>  
سر نهاده، هم زمین بوسیده، کردم التماس  
هر که دشمن داردت، دائم شود در نالشی<sup>۴</sup>  
تا فرستی مر تراب پایتان<sup>۵</sup> یک بالشی

۷۰. التماس پیراهن

ای که شدی سرورا! سید هر انجمن  
هست امیدم قوی، بر کرم و لطف تو  
تازه به آب هنر، چون گل و برگ سمن [۵۷پ]  
تا بدهی بنده را، بهر خدا پیرهن

۷۱. التماس شلوار

ای تربیت تو گشته درددار<sup>۶</sup>  
گر ترک ادب بود، چه چاره  
بدخواه تو باد جمله بردار  
معلوم کنی که نیست شلوار

۱. اوره: ابره، رویه جامه.

۲. بطانه: آستر جامه.

۳. مالش: ماندگی، کوفتگی.

۴. نالش: ناله.

۵. متن: پایان (?). چنین باید خواند: «تراب پایتان را».

۶. درددار: دربان.

۷۲. التماس صابون

زهی دولتُ مر آن شخصی<sup>۱</sup> که هر دم دلبران<sup>۲</sup> گردد  
به جود اندر [بود] مرکز که کلی دل بر آن گردد  
شها! از خدمتت، چیزی، توقع می‌کند بنده  
که با او شوخ<sup>۳</sup> هر جامه، چو روی دلبران گردد

۷۳. التماس پوستین

ای که به وقت ذکا، از همه گشتی متین  
بهر یراغ<sup>۴</sup> شتا، رفت ز چنگم درم  
بشنو از این بندهات، یک سخن راستین  
وای بر آن کس که او، عاری شد از پوستین

۷۴. التماس چوقا<sup>۵</sup>

ای وصل معززت چو عنقا  
از خوف برودت شتا، من  
آمد به کلاغ، وقت قاقا<sup>۶</sup>  
کردم ز تو التماس چوقا [۵۸ر]

۷۵. التماس موزه

کار من، ذکر و نماز است و دعا و روزه‌ای  
وقت سرما آمد و درهم ندارم هیچ من  
جود تو جوی اندر، و دستت شده چون کوزه‌ای  
از حضورت شاه من، کردم توقع موزه‌ای

۷۶. التماس کفش

ای سرورا! وجود تو دور است از محن  
خیرات بی حساب تو، گشته تو را مجن<sup>۷</sup>

۱. کذا. باید خواند: «مر آن شخصی را».

۲. کذا.

۳. شوخ: چرک.

۴. یراغ (= یراق): سامان و مصالح، اسباب.

۵. چوقا: چوخا، چوخه، چوقه: واژه‌ای است ترکی، جامهٔ پشمین.

۶. قاقا: ظاهراً قارقار، بانگ کلاغان. قاقا به معنی شیرینی هم آمده است.

۷. مجن: سپر.

مر بنده<sup>۱</sup> کفش نیست، درم خود کجا بُود؟ یک کفشگر نمی دهدم کفش بی ثمن<sup>۲</sup>

### ۷۷. التماس وظيفه<sup>۳</sup>

ای مجمع تو پُر ز ظریف است و ظریفه این درد دلم پیش حضورت کنم اعلام  
هر یک به جهان گشته مزین به لطفه وقت است مرا ار بفرستی ز وظیفه

### ۷۸. التماس هیمه اودنا<sup>۴</sup>

در حجره نشسته ام من اکنون گر هیمه مرا نمی فرستی  
قدّ الفم شده ست چون نون مغبون شوم شها! چو مجنون

### ۷۹. التماس اسب به ملکیت [۵۸پ]

بر تو داعی گشته قوم روم و بغداد و عراق بنده از خدمت، توقع می کند یک اسبکی  
ره نیابد سوی وصلت سرورا! هرگز فراق تا دهد ایزد به عقبی زیر پایت را براق

### ۸۰. التماس اسب عاریتی

امکان ندارد که به بذل تو شود حَسب<sup>۵</sup> در حضرت عالیت مُرادم کنم اعلام  
چون خیر تو غیرت نکند در دو جهان کسب مقصود رهی نیست بجز عاریتی اسب

### ۸۱. التماس جو

هیچ نشد سرورا! از دهنّت لا و لَوُ بشنو امید رهی، از کرم و لطف تو  
لفظ فقیران خود، با دل و با جان شِنَوُ هست مرا اسبکی، یاد کن او را به جَوُ

۱. کذا. مر بنده: بنده را.

۲. ثمن: بها.

۳. وظیفه: مقررّی، راتبه.

۴. اودنا = ادن = اودون (ترکی): هیزم، هیمة آتش (حسام الدین، تحفه، ص ۴۰، ۹۸، ۱۶۹).

۵. حَسب: شمارش، یعنی شمارش بخشش تو میسر نیست.

۸۲. التماس کاه / صمن<sup>۱</sup>

درگهت عالی‌ترین جمله درگاه شد  
اسبکم از چاچ<sup>۲</sup> خیرات شده محظوظ،<sup>۳</sup> لیک  
آنکه هر سالینه خیرت بود، اکنون گاه شد  
از همه بایست او را آرزوی گاه شد

۸۳. التماس زین به ملکیت

شاه! بقای عمر تو بادا بسی سنین  
اسبک خریدم، درم جمله رفته است  
در سلطنت به دست بیاور تو تا به چین [۵۹ر]  
من التماس می‌کنم از بهر اسب، زین

۸۴. التماس زین عاریتی

سرور! اسلام چون دار<sup>۴</sup> و تو در وی ساریه<sup>۵</sup>  
بندۀ کمتر، خریدم اسبکی، در همتت  
جمله دل از هوایت، سوی وصلت جاریه<sup>۶</sup>  
التماس هست زینی تا فرستی عاریه

۸۵. التماس کمان

ای که شمشیرت بر اعدا می‌درخشد چون بروق  
من بگویم در حضورت تا که معلومش کنی  
می‌زنی بر گردن بدبختشان، بُری عروق  
التماس بنده هست از خدمت تو قلب سوق<sup>۷</sup>

۸۶. التماس تیر

ای گشته تو را در آسمان تیر<sup>۸</sup>  
از جمله ستارگان به تو تیر<sup>۹</sup>

۱. صمن = سامن = سامان (ترکی): کاه (حسام‌الدین، تحفه، ص ۳۳، ۸۸، ۱۵۷).

۲. چاچ: توده غله پاک کرده و از کاه جدا شده.

۳. متن: محظوظ.

۴. دار: خانه.

۵. ساریه: ستون.

۶. جاریه: جاری، روان.

۷. مقلوب «سوق» قوس است به معنی کمان.

۸. تیر: نصیب و بهره.

۹. تیر: عطارد.

با فطنت و ذهن خود، بدانی      تا هست مراد من به تو تیر

۸۷. التماس شمشیر تیز

ای سرور [و] میر جمله ناصح      در خیر و سخا شدی تو مانح<sup>۱</sup>  
از بهر رقاب جمله اعدا      مقصود من است قلب «ماسح»<sup>۲</sup> [۵۹پ]

۸۸. التماس نیزه

ای راحت و رُوحِ جمله ارواح      گرشیت به باد باد ارواح [؟]  
بهر زدن صدور<sup>۳</sup> دشمن      فرما به دعاگو ...<sup>۴</sup> ارماح

۸۹. التماس قالی

بزرگا! مسند شاهی، مباد از حضرتت خالی      عیون جمله احبابت شود روشن به هر حالی  
به پیش حضرتت شاها! بگویم حال خود را من      که مقصود دعاگویت ز خدمت هست یک قالی

۹۰. التماس نهالی<sup>۵</sup>

ای در سخا و فطنت، از جمله در کمالی      اصلی<sup>۶</sup> تو دولت اندر، غیر از تو چون نهالی  
قالی ز همّت تو، کم نیست ای شه من!      لیکن امید دارم، از حضرتت نهالی

۹۱. التماس تشریف حضور

از وجود چند یاران، گشته خانه پُر ز نور      نعمت و ذوق و تنعم، خوب رویان همچو حور

۱. مانح: بخشنده.

۲. مقلوب «ماسح» حسام است به معنی شمشیر بران.

۳. صدور: جمع صدر: سینه‌ها.

۴. ناخوانا و آشفته.

۵. نهالی: زیرانداز، تشک.

۶. اصل: ریشه.

التماس این ظریفان از تو تشریف حضور

آنچه مقصود است در خدمت، کنم معلوم، هست

#### ۹۲. التماس موعود [۶۰ر]

کرده‌ست تفخّری به تو وجود  
آن چیز که گشته است موعود

چون گشتی<sup>۱</sup> تو در جهان موجود  
وقت است که آوری به جایش

#### ۹۳. التماس شطرنج

از قلب رهی، عشق شش و پنج<sup>۲</sup> شده  
از لطف تو التماس شطرنج شده

ای جای اقامت شها! گنج شده  
از بهر گشایش دلم، یک دمکی

#### ۹۴. التماس نرد

اندر دل دشمنت، به از درد نباشد  
دافع به هموم من، جز از نرد نباشد

هر کس که دعایت نکند، مرد نباشد  
معلوم بکن شها! کنون ملتمسم چیست؟

#### ۹۵. التماس ساز

ناهیید بُود مدام دم‌ساز  
بفرست شها! گرفته یک ساز

ای میر یگانه و کرم‌ساز  
از مطرب خدمت، یکی را

#### ۹۶. التماس موم

سرهای عدات باد مأموم<sup>۳</sup> [۶۰پ]  
هست از تو شها! امید ما موم

ای بر همه گشته‌ای تو مأموم<sup>۳</sup>  
تا چون رخ تو شود وطنها<sup>۵</sup>

۱. کذا.

۲. شش و پنج: کنایه از قمار، و نوعی از قماربازان. شش و پنج بازی: نردبازی.

۳. مأموم: پیشوا، امام.

۴. کذا، مأموم: آنکه دماغ او را ضربی رسیده باشد. سرهای مأموم در اینجا یعنی سرهای ضرب رسیده (?).

۵. کذا.



۹۷. التماس کنیزک، یعنی جاریه

مال تو دریا و دستت بحری و دل جاریه<sup>۱</sup>  
سخت درویشم کنون، هرگز ندارم خواسته<sup>۴</sup>  
منحت بی منتهایت چون جداول<sup>۲</sup> جاریه<sup>۳</sup>  
خواسته<sup>۵</sup> از پهر خدمت هست ای شه! جاریه

۹۸. التماس معجون

بنده چو ز [ر]وت گشت مفتون  
از پهر علاج داعی خود  
در عشق گذشته‌ام ز مجنون  
فرما ز حِقاق<sup>۶</sup> خاص، معجون

۹۹. التماس زنجبیل

باد جنان اندرت، شربت از سلسبیل<sup>۷</sup>  
یاد کنم لطف تو، گر بدهی زنجبیل  
حق دهد ای سرورا! سوی بهشت سبیل  
یاد<sup>۸</sup> در اعضای من، داد قوی زحمتی

۱۰۰. التماس جوزبازا

تُقَل تو نِبات و لَوُز<sup>۹</sup> باذا  
از پهر حصول شادی دل  
دیگر به مویز و جَوُز<sup>۱۰</sup> باذا  
مقصود من است جَوُز باذا<sup>۱۱</sup>  
تم کتاب الملتمسات بعون الملك الوهاب، حرره احمد بن بخشایش بن عبدالله ....

هجرته من سنة احدى و سبعين و ثمانمائه

۱. جاریه: کشتی.  
۲. جداول: جمع جدول، جویها.  
۳. جاریه: جاری، روان.  
۴. خواسته: مال.  
۵. خواسته: تقاضا، خواهش.  
۶. حقاق: جمع حقه، ظرفی که در آن مروارید، جواهر، معاجین، عطر و ... نهند.  
۷. در بهشت، نوشیدنی تو از سلسبیل (نام چشمه‌ای در بهشت) بادا.  
۸. زنجبیل، تحلیل برنده بادهای غلیظ معده و روده است (الغسانی الترمذی، المعتمد فی الادویة المفردة، ص ۱۵۱؛ هروی، الانبیة، ص ۱۷۱).  
۹. لوز: بادام.  
۱۰. جوز: گردو.  
۱۱. جوز بادا: چنین واژه‌ای را در فرهنگنامه‌ها نیافتیم. آیا صورت دیگری از «جوز بوا» است؟

- آبادی باویل، محمد، ۱۳۵۷، *ظرایف و طرایف (مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و پیرامون)*، تبریز، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- انکوری، عبدالحمید، *سلک جواهر و نصیب الاخوان*، دستنویس شماره ۹۵۱۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- انکوری، عبدالحمید، *منیة الواعظین و غنیة المتعظین*، دستنویس شماره ۳۵۴۲/۲ کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیة العارفین*، ج ۱، استانبول، ۱۹۵۱ م.
- ترجمه تقویم الصحة، از مترجمی نامعلوم، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- جنگ لالا اسماعیل، دستنویس شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل (استانبول)، کتابت در ۷۵۴ ق.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.
- حسام الدین بن عبدالمؤمن خویی، *مجموعه آثار حسام الدین خویی*، تصحیح و تحقیق صغری عباس زاده، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش.
- حسام الدین حسن بن عبدالمؤمن خویی، *تحفة حسام (کهن ترین لغتنامه منظوم فارسی به ترکی)*، با مقدمه جمیله صادقووا، طیبه علی اکبرووا، با مقدمه و تحشیه و بازنویسی ح. م. صدیق و پرویز زارع شاهمرسی، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹ ش.
- حسینی، سید محمدتقی، ۱۳۹۲، *فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه فاتح (استانبول)*، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حسینی اشکوری، سید احمد، [بی تا]، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی*، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۱، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۹۱، *فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)*، تهران، کتابخانه

ملّی.

- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، *فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)*، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- سفینه ترمذ، تدوین محمدین یغمور، دستنویس شماره ۱۸۳ کتابخانه دستنویسهای شرقی دولتی مدرس (هند).
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۲، *مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)*، تهران، سخن.
- صفری آق قلع، علی، ۱۳۹۰، *نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- الغسانی الترمذی، الملك المظفر یوسف بن عمر، *المعتمد فی الادبیه المفردة، ظبطه و صححه محمود عمر الدمیاطی*، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا، ۱۳۸۸، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته*، تهران، روزنه.
- کمال اسمعیل، دیوان، *تصحیح حسین بحرالعلمی*، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸ش.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۷۲، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- محمدبن بدر جاجرمی، *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، به اهتمام میرصالح طیبی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ش.
- *معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم*، اعداد علی‌الرضا قره‌بلوط و احمد طوران قره‌بلوط، قیصری (ترکیه).
- هروی، ابومنصور، *الابنیة عن حقایق الادبیه*، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
فکر و سباس ینہ قدر ایندی که در رتبه معاینه راز اصداف  
بخارا و کافیه اصحاب اشعار بهر جهت تزیین بجان طرفا  
نظم و آد و موع و نسا و ینہ قدر بر روان محمد مصطفی صلی الله علیه  
و سلم و بر آل و ائمه او با و چنین گوید ناثر این فراید و ناظم  
این قلاید ابعوج خلق الله و اضعفهم عبد الحمید بن عبد الرحمن  
الانکوری امیر الله عاقبتها که و فی از خاطر این داعی گذشت  
تا بجهت یاران با وفا و خلایق با صفا کثرتم الله تعالی و مدائیم  
صدر باعی از قسم ملکات متذوقه که در میان اخوان و اهل مکان  
دایر شوق کفنه آید بعد از اتمام کتاب نصیب الاخوان در  
مفتم ماه مجازی الاولی سنه ثمان و عین و سبجایه بعون  
الله الخالق المنان و رازق المنان با فضیلت پیوست الحده اولاً  
و آذ او ظاهر او باطناً **در التماس قلم و کاغذ**

۶۱

تا چون رنج تو شود و وطنها **۵** مست از نوشها ایندم اموم

**التماس کزک بعضی جاویه**

مال تو دریا و دستت بخیر بود **۵** منحت نه منتهاست چون جداول جاویه  
سخت درویشم کنون مرکز ندارم **۵** فوکنها از کله خدمت مست ایست جاویه

**التماس معجبت**

بندۀ چون نور کشت مفتون **۵** در عشق کز نشسته ام ز مجنون  
از بهر علوج و داعی فوج **۵** فرماز صفاق خاص معجبت

**التماس رنجبیل**

باد جنان اندرت شربت از نسلی **۵** مع و مدای سوز اسوی کشت سبیل  
با ذوز اعصاب من داد قوی **۵** یا ذ کتم لطیف تو کمر بدیمی رنجبیل

**التماس بوز باذا**

نشد تو نبات و لوز باذا **۵** و یکند بموینر و بوز باذا  
از کفر حصول شادی دل **۵** مقصود مست بوز باذا

تم کمال ملتست  
بعون الملک الوفا  
از راه کله خاکن عبداله  
صفا  
صفا  
صفا

نمایه عام

اصحاب اشعار، دیباچه	آب گل ← گلاب
اصداف، دیباچه	آرد، ۵۹
امرود، ۲۸	آستر، ۶۸
انار، ۲۹	آقچه ← درم
انگبین، ۱۶	آلو/ الو، ۳۰
انگور، ۳۱	ابریشم، ۶۵
اودنا ← هیمه	
اوره، ۶۸	احمد بن بخشایش بن عبدالله، انجامه
اهل هنر، ۱، ۴۲	
بادام، ۲۴، ۲۵	ادام، ۳۸
باز، ۵۱	اریجه ← باشه
باشه، ۵۲	اردک ← مرغ آبی
باقلا، ۶۰	ارگی ← آلو
بالش، ۶۹	ارماح ← نیزه
بخارا، ۲۳	اسب / اسبک، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲
براق، ۷۹	۸۳، ۸۴

٤٩، ترشي	٤٧ برّيه بريان،
٤٨، تره	٤٧ برنج (با بريان)،
توقلر ← ماكيان	٤٧ برنج (چرب)،
تيجان (تاج) ← تاج	٥٨ برنج،
٨٦، تير	٤١ بره،
٩٧، جاريه	٤٧، ٤٣ بريان /
٧٢، ٦٧، جامه	٥٤ بط،
٩، جدول	بطانه ← آستر
٥، جزو (كتاب)،	٧٩، ١، بغداد،
٨١، جو	٤٥ بلور،
١٠٠، ٣٣، ٢٥، جوز	بندگان / بنده، ٩، ١٢، ١٣، ١٦، ٢٠،
١٠٠، جوزباذال،	٣٦، ٣٩، ٤١، ٤٢، ٥٩، ٦٠، ٦٢، ٧٣،
٨٢، چاچ	٩٨، ٨٥، ٧٦
٧٤، چوقا،	٩، ٨، پرگال،
٨٣، چين،	٣٩، پنينر،
٤٥، حاتم،	٧٣، پوستين،
٢٢، حجرالاسود،	٤٨، پياز،
٢٤، حريره،	٧٠، پيراهن،
٩٨، حقاق،	٦٢، تاج (مرصع)،
٢١، ٢٠، حلوا،	٤٦، تاج، ديباچه،
٩١، حور،	٤٦، تتماج،
خامه ← قلم	٦٣، تخفيفه،
٥٨، خدام،	٤٨، ترب،

زيبب ← مویز	خداوند (املاک)، ۴۷
زلو، ۳۰	خر، ۲۰، ۴۲
زنجبیل، ۹۹	خربزه، ۳۵
زین، ۸۳، ۸۴	خرگوش، ۴۲
ساز، ۹۵	خوان، ۴۸
سامر، ۱	خیار، ۳۴
سمرقند، ۲۳	درختان، ۲۰
سمک ← ماهی	درر، دیباچه
سمن، ۷۰	درم، ۱۲، ۳۸، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۳
سوصام ← کنجد	درهم ← درم
سیب، ۲۷، ۲۸	دستار (دوخته)، ۶۴
شاه / شه، ۳، ۱۵، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱،	دستار (ساده)، ۶۴
۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۶۸، ۷۲،	دستارچه، ۶۴
۷۵، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶،	دستمال، ۶۴
۹۷	دقیق ← آرد
شب‌پره، ۴۱	دمشق، ۳
شریت، ۱۷	دوات، ۱۰
شطرنج، ۹۳	دود، ۶۵
شکر، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳	دوده، ۱۰
شلوار، ۷۱	رقعه، ۴۸
شمشیر، ۵۴، ۸۵، ۸۷	روغن، ۲۰
شیر، ۱۹	روم، ۷۹، ۵۰
شیراز (شهر)، ۵۰	زاغ، ۲۶



غلام، ٥، ١٧، ٢٨	شيراز، ٥٠
غله، ٥٧	صابون، ٧٢
فراش، ٣	صبره، ٥٧
فندق، ٢٥، ٢٦	صمن ← كاه
فواكه ← ميوه	صوف، ٦٦
قالي، ٨٩، ٩٠	صوفى، ٢١، ٦٦
قديد، ٤٣	طائف، ٢٢
قذغان، ٤٧	طالب علم، ٤٠
قطايف، ٢٢	طبق، ٥، ١٦، ٣٢
قلايد، ديباچه	طبيب، ٢٧، ٣٢
قلم، ١، ٢	طرخون، ٤٨
قلم تراش، ٣	طعام، ٢١
قلمدان، ٤	طوراق، ٥٠
قلبه، ٤٢	طيور، ٥٣
قند، ٢٣	ظرفا، ديباچه
كاسه، ١٩، ٣٩، ٤٩	عبدالحميد بن عبدالرحمن الانكورى،
كاغذ، ١، ٥	ديباچه
كاك، ١٨	عراق، ٧٩
كاه، ٨٢	عرق گل ← گلاب
كبابى، ٥٣	عمامه، ٦٣
كتاب، ٥، ١١	عنقا، ٧٤
كرفس، ٤٨	
كعبه، ٢٢	

مخلّلات، ۴۹	کفش، ۷۶
مرغ / مرغان، ۲۴، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵	کشگر، ۷۶
مرغ آبی، ۵۵	کلاغ، ۷۴
مرگب، ۱۱	کلاه، ۶۲
مسند، ۳، ۲۰، ۹۰	کله، ۵۷
مشک، ۵	کمان، ۸۵
مطرب، ۹۵	کنجد، ۶۱
معجون، ۹۸	کوزه، ۷۵
مغز بادام، ۲۴	گل، ۳، ۱۵، ۷۰
مقط، ۵۴	گلاب، ۱۵، ۱۷
مُل، ۱۵	گلباشکر، ۱۳
ملک ← شاه	گلنگبین، ۱۴
موزه، ۷۵	گندنا ← تره
موش، ۳۷	گوسفند، ۴۰
موم، ۹۶	لباس ← جامه
مویز، ۲۵، ۳۲، ۱۰۰	لیلیو، ۲۵
میر، ۲، ۶۷، ۹۵	لوز، ۱۰۰
میوه، ۲۵، ۲۶، ۳۱	ماکیان، ۵۶
ناظم، دیباچه	ماهی، ۴۴، ۴۵
نامه، ۷	مجموعه، ۶
نان، ۳۰، ۳۷	مجن، ۷۶
نانخورش، ۳۹	مجنون، ۷۸، ۹۸
نیات، ۱۰۰	محمد مصطفی (ص)، دیباچه

۵۰/آینه میراث، ضمیمه ۳۸

نخل، ۲۰

نرد، ۹۴

نصیب الاخوان، دیباچه

نعنع، ۴۸

نقل، ۲۵، ۱۰۰

نمک، ۴۵

نهالی، ۹۰

نیر، ۳۹

نیزه، ۸۸

واسط، ۱

وظیفه (مقرری)، ۷۷

هندوانه، ۳۶

همه، ۷۸



# **Anguri's Requests**

**Researched & Edited by:**

**Naser Alizadeh Khayyat**



**Behrooz Imani**

**Mirror of Heritage**  
(AYENE-YE MIRAS)

Semiannual Journal of literary and textological studies  
New Series, Vol. 12, Supplement no. 38, 2015.

**Anguri's Requests**

**By:** Naser Alizadeh Khayyat & Behrooz Imani  
**Proprietor:** The Written Heritage Research Institute  
**Managing Director:** Akbar Irani  
**Editor-in-Chief:** Majdoddin Keyvani  
**Assistant Editor:** Askar Bahrami  
**Managing Editor:** Soheila Yosefi

**Editorial Board:** Mahmoud Abedi (Professor, Kharazmi University), Mohammad Ali Azar-Shab (Tehran University), Habibullah Azimi (Assistant Professor, N. L. A. I.), Asghar Dadbeh (Professor, Allameh Tabatabayi University), Ahad Faramarz Qara-Maleki (Professor, Tehran University), Najaf-Qoli Habibi (Associate Professor, Tehran University), Ali Ravaghi (Professor, Tehran University), Ali Ashraf Sadeghi (Professor, Tehran University), Hamed Sedghi (Professor, Kharazmi University), Mansour Sefatgol (Professor, Tehran University)

**Scientific Consultants:** Ali Ale Davoud, Parviz Azkaei, Bert Fragner (Austria), Gholamreza Jamshidnezhad Avval, Jan Just Witkam (Netherlands), Paul Luft (England), Arif Naushahi (Pakistan), Ahmad Mahdavi Damghani (U.S.A.), Mahmoud Omidsalar (U.S.A.), Jamil Ragep (Canada), Hashem Rajabzadeh (Japan), Francis Richard (France), Mohammad Roshan, Akbar Soboot

**Art Director:** Soheila Yosefi  
**Lithography and Printing:** Noghre Abi

Written Heritage Research Centre, 1182 Enqelab Ave. Farvardin Building, 2nd Floor, Tehran, postal code 131569319, Iran.  
Tel.: + 98 21 66490612, Fax: + 98 21 66406258  
<http://www.mirasmaktoob.ir>  
[ayenemiras@mirasmaktoob.ir](mailto:ayenemiras@mirasmaktoob.ir)  
[ayenemiras@gmail.com](mailto:ayenemiras@gmail.com)